

جامعه خطر؛ بصیرتی در فهم جهان امروز

معرفی کتاب جامعه خطر؛ به سوی مدرنیته‌ای نوین، نوشته اولریک بک^۱

هادی درویشی*

مقدمه

ویژگی‌های روزگار کنونی ما کدامند؟ ما در چه دوره‌ای زندگی می‌کنیم، مدرن یا پست‌مدرن؟ آیا پست‌مدرنیته، تداوم دوره مدرنیته است یا گسست از آن؟ آیا ارزش‌های دوره مدرن همچنان به قوت خود باقی هستند یا ارزش‌هایی جدید به وجود آمده است؟ اینها سؤالاتی هستند که از دهه ۱۹۷۰، ذهن اندیشمندان اجتماعی و جامعه‌شناسان را به خود مشغول داشته است. آنها در پاسخ به این سؤال به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: مدرن‌ها و پست‌مدرن‌ها.

دسته اول (افراد) چون یورگن هابرماس، آنتونی گیدنز، پیر بوردیو و... هستند و معتقدند ما در دوره مدرن زندگی می‌کنیم؛ که هرچند با مرحله کلاسیک مدرنیته (مدرنیته اول) متفاوت است اما همچنان ارزش‌های مدرنیته بر آن حاکم است. این مرحله با مفاهیمی چون «مدرنیته متأخر» یا «مدرنیته دوم» نامگذاری می‌شود.

دسته دوم در مقابل دسته اول قرار دارند و می‌توان افرادی چون میشل فوکو، ژان بودریار، ژاک دریدا و... را نام برد. آنها معتقدند ما وارد دوران جدیدی به نام پست‌مدرن شده‌ایم؛ که دوره‌ای است با ارزش‌های جدید و مغایر با ارزش‌های مدرنیته.

بحث مدرنیته و پست‌مدرنیته از مهم‌ترین چالش‌ها و موضوعات بحث‌برانگیز است؛ به طوری که پرداختن به این موضوع از الزامات هر متفکر اجتماعی است.

1. Ulrich Bech
hadidarvishi26@gmail.com

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴
مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۳۲۳-۳۳۱

اولریک بک^۲

اولریک بک^۱ (۱۹۴۴-۲۰۱۵) از جامعه‌شناسان مشهور آلمانی است و جایگاه مهمی را در این حوزه به خود اختصاص داده است. تحلیل مدرنیته (تجدد) در کانون آثار بک قرار دارد؛ که برای تحلیل آن مفاهیم جدیدی مانند «جامعه خطر»، «مدرنیته دوم (ثانویه)»، «مدرنیزاسیون بازاندیشانه» و «برزیلی‌سازی» را ابداع کرده است. «مسائل محیط زیست»، «جنسیت»، «نقد فناوری» و «جهانی‌شدن» از مهم‌ترین حوزه‌های مورد علاقه بک است.

هرچند بک در محیط روشنفکری آلمان و در سطح بین‌المللی جایگاه مهمی دارد و رشته‌های غیرجامعه‌شناسی از آثار او استقبال فراوانی کرده‌اند اما «بسیاری از جامعه‌شناسان آلمانی معتقدند که اولریک بک سبب سردرگمی مفهومی و روش‌شناختی شده است و می‌خواهد ذخایر نظریه‌پردازی موجود در گنجینه جامعه‌شناسی را کنار بگذارد و چشم‌اندازها و ابزارهای فکری موجود در خزینه موسوم به نسخه مدرنیته دوم را جایگزین آن کند (هیتسler، ۱۳۹۴: ۳۷۰)»، در مقابل، بک با ابداع مفهومی با عنوان «مقولات زامبی»، مخالفان خود را به استفاده از آن متهم می‌کند. منظور از مقولات زامبی، تنگ‌نظری مقوله‌ای و طبقه‌بندی مقولات در قالب‌هایی خاص است که موجب بی‌توجهی جامعه‌شناسان به پدیده‌های نو می‌شود. «به عبارت دیگر، مقولات زامبی یعنی پوشاندن مقوله‌های کهنه به مفاهیم نو یا بیان‌نشدن موضوعات نو به زبان نو (همان، ۳۶۹)»، «در حالی که بک معتقد است هر گونه فهم جدید از دنیای کنونی فقط از راه نوعی کشتی کج با نظریه‌های قدیمی و راه‌های مرسوم تفکر میسر است (بک، ۱۳۹۷: ۲۸)».

آشنایی ایرانیان با بک قبل از مراجعه مستقیم به آثار وی^۲ از طریق کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناختی بوده که بک در بیشتر آنها در بحث‌های مربوط به مدرنیته و پست‌مدرنیته صفحاتی را به خود اختصاص داده است.

مهم‌ترین اثر بک کتاب *جامعه خطر*^۳ است که در سال ۱۹۸۶ به زبان آلمانی منتشر و در سال ۱۹۹۲ به انگلیسی ترجمه شد و موجب گردید بک راه صد ساله را یک شبه طی کند؛ تا

۱. تلفظ اسم Ulrich در زبان انگلیسی، اولریک و در زبان آلمانی، اولریش است. در ترجمه‌های فارسی از هر دو استفاده می‌گردد، در این نوشته از کلمه اولریک استفاده شده است.

۲. قبل از کتاب *جامعه خطر* کتاب دیگر بک با عنوان *جامعه در مخاطره جهانی* ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده در سال ۱۳۸۸ را انتشارات کویر منتشر کرده است.

۳. در زبان انگلیسی از سه کلمه متفاوت Hazard, Risk و Danger برای خطر استفاده می‌کنند که معادل مخاطره و خطر برای آنها در فارسی نمایانگر تفاوت‌های این سه کلمه در زبان انگلیسی نیست. بنابراین به نظر می‌رسد جامعه ریسک مناسب‌ترین معادل فارسی برای Risk Society است که از آن ترجمه‌های جامعه خطر (رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد)، جامعه مخاطره‌آمیز (خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده) و جامعه خطرخیز (کرامت الله راسخ) شده است.

جایی که اسکات لاش و برایان وین این کتاب را یکی از تأثیرگذارترین آثار اروپایی درباره تحلیل اجتماعی در اواخر قرن بیستم بدانند (لاش و وین، ۱۳۹۷: ۱۵). همانطور که گفته شد اولریک بک معتقد به مدرنیته است اما نه مدرنیته کلاسیک بلکه مدرنیته دوم یا متأخر که آن را جامعه خطر نام گذاری می کند. از نظر وی جامعه خطر نشان دهنده تمایزات مهم و تضادهای پیوستگی و گسستگی در درون مدرنیته است. بک به همراه آنتونی گیدنز و اسکات لاش از واضعان نظریه مدرنیته (نوسازی) بازاندیشانه^۱ است.^۲ که نه در پی رد مدرنیته بلکه بازسازی انتقادی آن و درهم شکستن برخی از فرضهای پروژه روشنگری است. مدرنیته بازاندیشانه را می توان کلیدواژه مجموعه آثار بک در نظر آورد که دارای دو فرض اساسی است:

۱. انتقاد به اسطوره توسعه و پیشرفت فنی-صنعتی مستمر در جوامع مدرن؛
 ۲. انتقاد به ضد اسطوره پسامدرن که معتقد است جامعه مدرن به انتهای توانایی های تمدنی خود رسیده است (ریترز، ۱۳۸۹: ۳۷۶).
- با این حال بک به رغم انتقادات جدی به مدرنیته به آن خوشبین است و امیدی واقع بینانه دارد، او دوست مدرنیته است و نه دشمن آن.
- بک بر خلاف ماکس وبر که تنها با هدف تشخیص علائم بیماری به سراغ مدرنیته می رود، به دنبال درمان است. و در همین راستا خواستار اصلاحات بنیادی در زمینه های اقتصادی، فناورانه، زیست محیطی، سیاسی و اجتماعی است. برای فهم دقیق این اصلاحات و انتقادات باید به متن کتاب *جامعه خطر* مراجعه کرد که هدف این نوشته است و در ادامه خواهد آمد.

۱. معرفی کتاب جامعه خطر

۱-۱. منطق جامعه خطر

کتاب *جامعه خطر* بک در سه بخش و هشت فصل در ۴۷۲ صفحه به نگارش درآمده است. بخش ها شامل:

۱. زندگی روی آتشفشان تمدن: مرزهای مشخص جامعه خطر؛
۲. فردی سازی نابرابری اجتماعی: اشکال زندگی و مرگ سنت؛
۳. مدرن سازی بازاندیشانه: درباره تعمیم علم و سیاست.

1. Reflexive Modernization

۲. بک از عنوان عقلانیت دوم هم برای مدرنیته بازاندیشانه استفاده می نماید (بک، ۱۳۹۷: ۳۱).

فصل‌ها شامل:

۱. منطق توزیع ثروت و منطق توزیع خطر ۲. سیاست دانش در جامعه خطر ۳. فراسوی پایگاه اجتماعی و طبقه ۴. من منم: فضای جنسیتی‌شده و کشمکش درون و بیرون از خانواده ۵. فردی‌شدن، نهادینه‌شدن و استانداردشدن: موقعیت‌های زندگی و الگوهای زندگینامه‌ای ۶. غیراستانداردسازی کار ۷. فراسوی حقیقت و روشننگری ۸. گشایش سیاسی.

فصل ۱ و ۲ مربوط به بخش اول، فصل ۳ تا ۶ مربوط به بخش دوم و فصول ۷ و ۸ هم مربوط به بخش سوم است.

یک در مقدمه کتاب واژه کلیدی روزگار را پسا و موضوع کتاب را همین پیشوند معمولی و دیدن افق‌های مدرنیته دیگر می‌داند؛ که هم اکنون در حال شکل‌گیری در برابر گذشته‌ای مسلط است. اما این مدرنیته جدید پایان مدرنیته نیست، بلکه آغاز آن است. به عبارت دیگر جامعه صنعتی (مدرنیته اول) در حال درهم شکستن در عرصه‌های گوناگون کار، اوقات فراغت، خانواده و روابط جنسی است و مدرنیته دوم در حال پدیدآمدن. نکته مهم این است که مدرنیته دوم (جامعه خطر) در تداوم و از دل مدرنیته اول «نه با انفجاری اجتماعی مانند انقلاب یا انتخابات دموکراتیک بلکه بی‌سروصدا و به طور طبیعی از راه پله‌های فرار عوارض جانبی از صحنه تاریخ جهانی» (همان، ۳۱) بیرون می‌آید؛ که این کتاب درباره توضیح این برآمدن و انتقال از طریق بازاندیشی است.

جامعه صنعتی و جامعه خطر دو جامعه مجزا ولی در امتداد هم دارای دو منطق جداگانه هستند. جامعه صنعتی (طبقاتی) مبتنی بر منطق تولید ثروت و جامعه خطر مبتنی بر منطق تولید خطر است. به همین دلیل مرحله گذار دگرگونی واقعی در درون جامعه پدیدار می‌شود که جدا از سبک اندیشه و کنش پیشین است.

یک در ترسیم خطر جامعه جدید ویژگی‌های زیر را برمی‌شمارد:

۱. مخاطرات جهانی و جمعی هستند تا محلی و شخصی؛ مانند خطرات حاصل از انفجار هسته‌ای یا انبار زباله‌های رادیواکتیو که همه بشریت را تهدید می‌کنند؛
۲. خطرات تمدن امروز نامحسوسند (نامرئی‌اند) و درسیطره فرمول‌های شیمیایی و فیزیکی قرار می‌گیرند؛
۳. ردپای خطرات کنونی ریشه در تولید بیش از حد فرآورده‌های صنعتی دارد، برخلاف گذشته که تنها به عرصه کم‌دامنه فناوری بهداشتی می‌رسید؛
۴. خطرات امروزی علاوه بر انسان‌ها عرصه طبیعت جهانی (حیوانات و گیاهان) را هم تهدید می‌کند؛
۵. خطرات امروزی به قدمت خود توسعه و مدرن‌سازی هستند؛

۶. خطرات امروزی برخلاف گذشته ناشناخته، ناخواسته، پیش‌بینی‌ناپذیرند و برآورد آنها از عهده علم و عقلانیت خارج است.

از نظر بک دیر یا زود در جامعه خطر و به واسطه مدرن‌سازی مقصر و قربانی یکی می‌شوند. و خود کارگزاران مدرن‌سازی هم در گرداب خطرانی گرفتار می‌آیند؛ که خود بانی آن بوده‌اند. برخلاف جوامع طبقاتی که مقصر و قربانی جدا بودند و موقعیت‌های خطر مطابق با موقعیت‌های طبقاتی درک می‌شدند. بک در همین باره برای جهانی‌شدن خطرات تمدن از تمثیل «فقر سلسله مراتبی است و هوای دودآلود، دموکراتیک» استفاده می‌نماید.

در چنین جامعه‌ای است که مفاهیمی چون پیشرفت، کامیابی، رشد اقتصادی یا عقلانیت علمی رنگ می‌بازند، و تمدن مورد شک واقع می‌شود. تمدن سودای از میان برداشتن تحمیل‌ها و رهایی مردم از فشار طبیعت و سنت را داشت؛ اما خود به تحمیل نوعی خطر در مقیاس جهانی انجامید. به طوری که همه افراد با تفاوتی ناچیز و مشابه با خطر مواجه شدند، خطرانی نامرئی اما واقعی.

بک در جای‌جای کتاب جامعه طبقاتی (مدرنیته اول) را با جامعه خطر (مدرنیته دوم) مقایسه می‌کند و بر تفاوت‌های آن دو تأکید می‌کند. در جدول زیر این تفاوت‌ها آمده است:

جدول ۱: تفاوت‌های جامعه طبقاتی و جامعه خطر

جامعه خطر	جامعه طبقاتی	آرمان
امنیت	برابری	موقعیت
ترس	گرسنگی	مینا
اضطراب	نیاز	همبستگی
حاصل از اضطراب	حاصل از نیاز	سازمان‌یابی
بخشی از سازمان ملل	دولت ملی	عامل سیاسی
جمعی	طبقه کارگر	مخاطرات
جهانی	محلی	مسئولیت‌پذیری
غیرشخصی	شخصی	

بک در فصل دوم به سیاست دانش در جامعه خطر می‌پردازد و به نقش دوگانه علم در جامعه طبقاتی و جامعه خطر اشاره می‌کند. در جامعه خطر منابع ثروت (مانند اتم، علم، شیمی و فناوری ژنتیک) که روزگاری ستایش می‌شدند، به منابع غیرمنتظره خطر تبدیل می‌شوند. در نتیجه برای درک این جامعه علاوه بر تخصص فنی باید به دانش اجتماعی و سیاسی نیز مجهز بود. زیرا کیفیت زندگی و تولید دانش در یکدیگر تنیده شده‌اند. به عبارت دیگر باید درباره مفاهیم علم (که پارادایم غالب مدرن‌سازی است)، عقلانیت، ودانش به طور اصولی بازاندیشی کرد و به انتقاد از علم و فناوری پرداخت تا علوم طبیعی و مهندسی برای پاسخ به سؤال چگونه می‌خواهیم زندگی کنیم؟ پای خود را از مرزهای رشته خویش بیرون نهند و این نه به معنای

رد عقلانیت نیست؛ بلکه به معنای شکست عقلانیت فنی- علمی در مواجهه با خطرات حاصل از تمدن است. عقلانیتی که به پشتیبانی مشروعیت‌بخش برای آلودگی صنعتی جهانی و آلودگی هوا، آب، مواد غذایی و... و نیز بیماری و مرگ گیاهان، حیوانات و انسان‌ها متهم است. خلاصه اینکه این بازاندیشی موجب آگاهی از خطر می‌شود؛ آگاهی که آغاز نقطه‌ذوب نظم جهانی است. و مانع تبدیل حالت اضطراری تهدید به حالت عادی می‌شود و در نهایت تغییر نگاه درباره رابطه طبیعت و جامعه را موجب می‌گردد. چرا که طبیعت محصولی تاریخی است، و همچون دوره جامعه صنعتی کلاسیک نمی‌توان طبیعت را خارج از جامعه و جامعه را خارج از طبیعت در نظر گرفت. از این دریچه است که مشکلات زیست‌محیطی، مشکلات مربوط به پیرامون ما نیستند؛ بلکه منشأ و پیامدها همه مشکلات اجتماعی‌اند. بنابراین نوع دانش بسیار اهمیت دارد. زیرا «در موقعیت‌های طبقاتی، وجود تعیین‌کننده آگاهی است در حالی که در موقعیت‌های خطر، برعکس، آگاهی (دانش) تعیین‌کننده وجود است» (همان، ۱۰۷).

۲-۲. فردی‌شدن

اولریک بک در فصل‌های مختلف بخش دوم کتاب به فردی‌شدن و نسبت آن با پایگاه اجتماعی و طبقه، جنسیت، موقعیت‌های زندگی و اشتغال می‌پردازد و فرآیند رهاشدن مردم از قید اشکال اجتماعی جامعه صنعتی را بررسی می‌نماید.

از نظر بک کشورهای غربی در دوره جدید از جامعه طبقاتی فراتر رفته‌اند و شیوه‌هایی از زندگی را اختیار کرده‌اند که میل به فردی‌شدن در آنها وجود دارد، فردی‌شدنی که محصول بازار کار است.

ویژگی دیگر جامعه جدید رنگ‌باختن تفکیک خاص جنسیتی و کاهش نابرابری میان زن و مرد است. این نابرابری در جامعه صنعتی قابل اصلاح نیست؛ چون در طرح اساسی این جامعه میان تولید و بازتولید و همچنین میان کار خانوادگی و کار دستمزدی رابطه وجود دارد.

کار دستمزدی و شغل محور اصلی زندگی در عصر صنعتی است؛ ولی در دوره جدید در معرض خطر قرار می‌گیرد. به این صورت که با گذر از نظام یکپارچه کار تمام‌وقت همیشگی به نوعی نظام خطرناک- مشکل‌ساز نیمه‌بیکاری انعطاف‌پذیر، متکثر و نامتمرکز مواجه می‌شویم، در این شرایط تقریباً مشکل بیکاری به معنای کاملاً بدون درآمد وجود ندارد و منطبق جدایی کار دستمزدی و کار خانگی از بین می‌رود. به عبارت دیگر در جامعه خطر نوعی ناامنی اشتغال عمومیت می‌یابد، که در نظام یکپارچه و قدیمی اشتغال کامل متعلق به جامعه صنعتی ناشناخته بوده است.

۲-۳. از سیاست تا خرده‌سیاست

منطق توزیع خطر و قضیه فردی‌شدن به عنوان دو ایده اصلی مدرن‌سازی بازاندیشانه در جامعه صنعتی در دو بخش اول و دوم کتاب مطرح شد؛ اما سؤال این است که این دو بحث چگونه با یکدیگر مرتبط می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال بخش سوم کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. مفهوم جامعه صنعتی چیرگی منطق ثروت را بدیهی می‌انگارد و بر سازگاری توزیع خطر با آن تأکید می‌کند؛ در حالی که مفهوم جامعه خطر بر ناسازگاری توزیع ثروت و خطر و رقابت منطق‌ها تأکید دارد. به همین دلیل است که مدرن‌سازی بازاندیشانه شرایط اجتماعی-ساختاری را اساساً دگرگون می‌کند و از روش‌های زندگی موجود در بطن جامعه صنعتی سنت‌زدایی می‌کند. یکی از حوزه‌های مهم در سنت‌زدایی علم است که نقش تناقض‌آمیزی هم در تولید خطر و هم در نقد خطر دارد. در همین راستا یک از دو نوع علمی‌سازی بنیادین و علمی‌سازی بازاندیشانه سخن می‌گوید که اولی مربوط به دوران مدرنیته اول و دومی مربوط به مدرنیته دوم است. در جامعه صنعتی علمی‌سازی بنیادین پویایی خود را از تقابل سنت و مدرنیته و تقابل عوام و متخصصان به دست می‌آورد و همه دعاوی دانش علمی در انحصار آن است؛ به طوری که با افسونی از علم و عقلانیت علمی مواجه هستیم. در این جامعه رابطه علم و سیاست به طور قیاسی انجام می‌گیرد؛ یعنی علم به روش اقتدارگرایانه از بالا به پایین تحمیل می‌شود. اما در علمی‌سازی بازاندیشانه عقلانیت علمی به چالش کشیده و افسون‌زدایی از آن آغاز می‌شود، الگوی اقتدارگرایانه علم با تردید مواجه می‌شود و مکان‌ها و مشارکت‌کننده‌ها در امر تولید دانش تغییر می‌کنند. در چنین شرایطی است که جامعه خطر به طور بالقوه به جامعه خودمنتقد بدل شده است و بحث عمومی درباره خطرات مدرن‌سازی به مجرای تبدیل خطاها به فرصت‌ها می‌شود. علم سیاست هم در جامعه خطر به صورت اساسی دگرگون می‌شود؛ به طوری که این تغییر شامل مفهوم سیاست، مکان و رسانه‌های آن نیز هست.

اگر در دوره صنعتی‌شدن تصمیمات به گونه‌ای اقتدارگرایانه از بالا به پایین و از یک مکان به نام دولت مشخص تحمیل می‌شود و شهروندان بدون هیچ پرسشی آن را می‌پذیرند؛ برعکس در جامعه خطر و مدرن‌سازی بازاندیشانه با گشایشی سیاسی و فقدان کانون برای امر سیاسی مواجه هستیم. در جامعه خطر در عرصه‌های سیاست نه راه مشخصی وجود دارد و نه بهترین راه؛ بلکه همواره چندین راه‌حل وجود دارد و از اقتدار تصمیم‌گیری رسمی نهادهای سیاسی (دولت) ضرورتاً تمرکززدایی می‌شود. از این رو نظام سیاسی-اجرایی دیگر نمی‌تواند تنها مکان یا مکان اصلی رخدادهای سیاسی باشد؛ زیرا قدرت سازمانی از قلمرو امر سیاسی به قلمرو امر خرده‌سیاسی کوچ می‌کند. قلمرویی که شامل دادگاه‌هایی مقتدر و مستقل و نیز رسانه‌های

قدرتمند و مستقل است و از خلال کاربرد میکروالکترونیک‌ها، فناوری ژنتیک و رسانه‌های اطلاعاتی پدیدار می‌شود.

ارتباط کتاب جامعه خطر با جامعه ایران

پس از معرفی کتاب سؤال مهمی که می‌تواند مطرح شود این است که کتاب اولریک بک چه ارتباطی به جامعه ایران دارد؟ یا جامعه ایران چه استفاده‌ای از این کتاب می‌برد؟ این سؤال از این‌رو مطرح می‌شود که بک کتاب خود را درباره جوامع غربی که مدرنیته اول را پشت سر گذاشته و وارد مدرنیته دوم شده‌اند نوشته است، در حالی که جامعه ایران در چنین وضعیتی نیست.

این فرض نه تنها درباره این کتاب بلکه در موضوعات مختلف دیگر نیز می‌تواند مطرح شود. در پاسخ باید گفت عدم هم‌سطحی جامعه ایران با بیشتر جوامع غربی به لحاظ توسعه به معنای درگیر نبودن با مشکلات از سنخ غربی‌ها نیست. اگر یکی از مسائل عمده کتاب جامعه خطر درباره آلاینده‌ها و مشکلات زیست‌محیطی است، جامعه ایران نیز یکی از کشورهای درگیر این مشکل است.^۱ به طوری که در مسائل زیست‌محیطی مانند مشکل تأمین آب، تخریب جنگل، فرسایش خاک، آلودگی منابع زیرزمینی آب و... با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. این مشکلات می‌تواند ریشه در فرآیند توسعه در ایران یا ضعف سیاست‌گذاری و مدیریت باشد و در هر دو حال، کتاب حاضر می‌تواند یاریگر جامعه ایران در فهم و ارائه راه‌حل برای مشکلات در این باره باشد.

نکته دیگر اینکه فارغ از مشکلات موجود و خاص جامعه ایران، جهانیان به واسطه جهانی شدن به نوعی هم‌سرنوشت شده‌اند؛ در نتیجه هر اقدامی در گوشه‌ای از جهان می‌تواند تأثیرات خوب یا بد خود را در همه جای جهان بگذارد. در مواردی مانند گرم‌شدن زمین، خطر سلاح‌های هسته‌ای، نشت مواد رادیواکتیو از نیروگاه‌های هسته‌ای و... نمی‌توان از یک یا چند کشور انتظار راه‌حل داشت؛ چون مسئله جهانی است و نه محلی. همان نکته‌ای که بک در کتاب خود گوشزد می‌کند که می‌تواند ما را در اندیشیدن و اتخاذ هرگونه راه‌حل برای مشکلات و فهم جهان موجود با همه ساختارهایش یاری دهد. شاید در این میان مفهوم بازاندیشی بک در شناخت ریشه‌های مشکل و رسیدن به لزوم تجدیدنظر اساسی در ساختار جهان کنونی و در فرآیند مدرنیته بیشترین نقش را داشته باشد.

می‌توان با استدلال‌ها و دوره‌بندی‌های مؤلف در توصیف مدرنیته اول و دوم موافق نبود؛ اما نمی‌توان از نوع استدلال، مفهوم‌پردازی، و نحوه نظریه‌پردازی وی غافل شد. مفهوم‌پردازی و به

۱. طبق پژوهش انجام‌شده در مرکز پژوهش‌های مجلس، مسائل محیط زیست، جزو عمده‌ترین مسائل ایران در سال ۱۳۹۶ بوده (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۹۷)، همچنین طبق پژوهش موسسه آینده‌بان، ۱۳ مسئله از ۱۰۰ مسئله ایران در سال ۱۳۹۷ به مسائل زیست‌محیطی اختصاص یافته است (آینده‌بان، ۱۳۹۷: ۱۴).

تبع آن نظریه‌پردازی نیاز اساسی جامعه‌شناسان ایرانی برای توصیف و فهم جامعه ایرانی است. اینکه ما جامعه سنتی هستیم یا مدرن؟ یا چه اندازه سنتی هستیم و چه اندازه مدرن؟ چه نسبتی میان این دو جامعه وجود دارد؟ آیا سنت در تداوم مدرنیته است یا در گسست با آن؟ این نوع مدرنیته با مدرنیته جهانی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ یا اصلاً این مفاهیم جوابگوی نیازهای فکری و عملی ما هستند یا باید به دنبال مفاهیم جدید بود؟ آیا می‌توان از مدرنیته ایرانی سخن گفت؟ و... در پاسخ به چنین سؤالاتی می‌توان از نحوه مفهوم‌پردازی بک و به‌ویژه مفهوم بازاندیشی استفاده نمود.

اگرچه کتاب *جامعه خطر* کتابی تخصصی است؛ اما مخاطب کتاب لزوماً جامعه‌شناسان نیستند و این یکی دیگر از نقاط قوت کتاب است. دانشمندان سایر رشته‌ها، کنشگران محیط‌زیست، سیاستمداران هم می‌توانند مخاطب کتاب باشند؛ چرا که این کتاب برای هر کس که به وضعیت جهان کنونی، ریشه‌ها، پیامدها، بن‌بست‌ها و راه‌های خروج از آن می‌اندیشد بصیرت‌بخش است. این کتاب توسط رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد از زبان غیراصولی (انگلیسی) ترجمه شده است. هر چند بایسته است که کتاب‌ها از زبان اصلی ترجمه گردند، با این حال ترجمه کتاب به فارسی، علی‌رغم تخصصی‌بودن آن، روان و خوش‌خوان است و می‌تواند مورد استفاده مخاطبان فارسی‌زبان از قشرهای گوناگون قرار گیرد. چاپ آراسته و با کیفیت کتاب، توسط نشر ثالث نیز، امتیاز دیگر کتاب است.

منابع

- بک، اولریک (۱۳۹۷) *جامعه خطر؛ به سوی مدرنیته‌ای نوین*، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد، تهران: ثالث.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹) *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- ریتزر، جورج و داگلاس. جی. گودمن (۱۳۹۰) *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها (۱۳۹۶) *عمده‌ترین مسائل کشور، اولویت‌ها و راهبردهای مجلس شورای اسلامی در دوره دهم*، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- لش اسکات و برایان وین (۱۳۹۷) *مقدمه در کتاب جامعه خطر؛ به سوی مدرنیته‌ای نوین*، تألیف اولریک بک، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد، تهران: ثالث.
- هیتسler، رونالد (۱۳۹۴) *اولریک بک در کتاب نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از آیزنشتات تا پسامدرن‌ها*، تألیف دیرک کسلر، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: آگه
- موسسه آینده‌بان (۱۳۹۷) *آینده‌پژوهی ایران*، www.ifs1397.ir